

اخلاق سیاسی در نگاه ثقلین؛ نقش نخبگان دینی و سیاسی در ایجاد بصیرت دینی مراد شهگلی^۱

چکیده

از ابتدایی‌ترین ویژگی‌های نخبگان سیاسی و دینی در جامعه‌ی اسلامی متخلّق شدن به صفت بصیرت دینی و سپس تلاش و کوشش در راستای ایجاد بصیرت دینی در عموم مردم است. بصیرت دینی توسط مسؤولان و نخبگان سیاسی و دینی در دو مقوله‌ی بصیرت رفتاری و بصیرت گفتاری نمایان می‌گردد و هر دوی آن‌ها برای ایجاد چنین بصیرتی لازم است.

نگارنده در این نوشتار بر آن است تا پاره‌ای از عوامل رفتاری و گفتاری را که در ایجاد بصیرت دینی از دیدگاه ثقلین مؤثر است بیان نماید. این عوامل عبارتند از: دعوت به قرآن، اطاعت از ولیّ امر، امر به معروف و نهی از منکر، پرهیز از کتمان حقیقت، مبارزه با حرکت نفاق، حق‌مداری و عدالت‌پیشگی، دین‌مداری، آشستی دادن نخبگان سیاسی، صبر، جلوگیری از سوءاستفاده‌ی فرصت‌طلبان، مبارزه با دنیاطلبی.

واژه‌های کلیدی

بصیرت دینی، نخبگان دینی و سیاسی، عوامل گفتاری و رفتاری، ایجاد بصیرت در جامعه‌ی اسلامی.

طرح مسأله

در هر جامعه‌ای، چه کوچک و چه بزرگ، روی سعادت و نیک‌بختی را آنان می‌بینند که کردارشان بر بصیرت و آگاهی دینی استوار باشد. رشد و سعادت جامعه، با پرورش و رشد بصیرت و آگاهی دینی در جامعه ارتباط مستقیم، تنگاتنگ و تعاملی دارد. در حرکت رو به رشد و ترقی جامعه، نخبگان و اهل علم نقش اساسی دارند. این نقش در ایجاد این حرکت و تداوم آن و سپس رسیدن به اوج ترقی در تمامی ابعاد رخ می‌نمایاند. در جامعه‌ای که بر اساس موازین و معیارهای دینی بنیان نهاده شده، علاوه بر نخبگان سیاسی، نخبگان دینی هم نقش مهمی در ایجاد بصیرت و بینش دینی دارند. لازمه‌ی این کار آن است که ابتدا خود ایشان از چنین بصیرتی برخوردار باشند و آن‌گاه دیگران را در این مسیر راهنمایی کنند. در نگاه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، اصولی در این جهت مطرح شده است که عمل به این اصول و بزرگداشت آن‌ها در جامعه توسط نخبگان، بصیرت دینی مردمان را به همراه دارد، و به‌عکس، وانهادن این اصول مانعی جهت دستیابی به بصیرت دینی است. نگارنده در این نگارش، ضمن بررسی مطلب بالا به سؤال‌های زیر پاسخ می‌دهد:

۱. اصول گفتاری ایجاد بصیرت دینی توسط نخبگان در جامعه‌ی

اسلامی از منظر قرآن چیست؟

۲. اصول عملی ایجاد بصیرت دینی توسط نخبگان در جامعه‌ی

اسلامی از منظر تقلین کدام است؟

اصول ایجاد بصیرت دینی

دعوت به قرآن

قرآن کریم تمایز ویژه و چشم‌گیری در میان کتب آسمانی دارد و روشن‌کننده‌ی هر امر مبهم، پیچیده، فتنه‌انگیز، دیرفهم، استراتژیک، و در یک کلام، تبیین‌کننده‌ی هر امری است:

«... و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم.»^۱

در آیات قرآن کریم به یک اصل اساسی جهت ایجاد بصیرت دینی اشاره شده است و آن رجوع به قرآن و سنت است. خداوند بلندمرتبه چنین می‌فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید؛ این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.»^۲

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریف مذکور، «الرّد إلى الله» را اخذ کردن محکّمات قرآن کریم، و «الرّد إلى الرسول» را گرفتن سنت جامع رسول خدا صلی الله علیه و آله که مورد پذیرش همگان است، دانسته‌اند.^۳ هم‌چنین در نامه‌ی گران‌قدر امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در تبیین حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مطلب این‌گونه اشاره شده است:

۱- نحل / ۸۹

۲- نساء / ۵۹

۳- نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

«آن‌گاه که رسول خدا ﷺ وفات نمود، کتاب خدا و خاندان پاک و مطهرش را دو پیشوا و رهبر که بدون اختلافند، قرار داد و دو برادری که از یاری یک‌دیگر فروگذاری نمی‌کنند؛ این دو همیشه با هم و در کنار هم دیگر و جدایی‌ناپذیرند.»^۱

آنان که قرآن کریم را فراروی زندگی مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی خود قرار ندهند، دچار حیرت و سردرگمی‌اند، و به‌عکس، آنان که از این سفره‌ی الهی بهره‌برند، در دنیا و آخرت سود جسته‌اند. حضرت علی علیه السلام در این باره چنین می‌فرماید:

«بر یکی از آنان، واقعه‌ای در حوزه‌ی یکی از احکام عرضه می‌گردد و او بر پایه‌ی رأی خود در آن حکم می‌کند. آن‌گاه همان واقعه بر دیگری عرضه می‌گردد و او بر خلاف اولی حکم می‌کند. آن‌گاه نزد پیشوایی که آنان را به قضاوت گمارده، جمع می‌شوند و او رأی همه را درست می‌داند، با آن‌که خدایشان یکی است، پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی. آیا خداوند سبحان به آنان دستور داد که اختلاف کنند و آنان پیروی کردند؟ یا آن‌که خداوند از اختلاف بازشان داشت و آنان نافرمانی کردند؟ آیا خداوند سبحان دینی ناتمام فرو فرستاد و از آنان برای تکمیلش کمک جست؟ یا آنان با خداوند شریکند و رواست که نظر دهند و بر خداوند است که بپذیرد؟ یا آن‌که خداوند دین کاملی فرو فرستاد و پیامبر ﷺ در رساندنش کوتاهی کرد؟ چرا که خداوند سبحان می‌گوید: ﴿... مَا قَرَّبْنَا

۱- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره‌ی نبوی، ص ۴۳؛ نقل از: المحمودی، محمدباقر، نهج السعادة فی مستدرک

فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»^۱؛ «ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده‌ایم.»

و در آن تیان هر چیزی است و [خداوند] یاد کرد که پاره‌ای از قرآن، پاره‌ی دیگرش را تصدیق می‌کند و در آن اختلافی نیست و فرمود: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۲؛ «اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند» و قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف دارد، شگفتی‌هایش سپری نگردد، غرایب آن به پایان نرسد و تاریکی‌ها جز بدان زدوده نشود.^۳

از ویژگی‌های بسیار مهم قرآن کریم، اختلاف‌زدایی و رساندن جامعه‌ی اسلامی به هدایت و رحمت الهی است که توسط حاکم دینی صورت می‌پذیرد:

«و ما [این] کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای این که آن چه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنان توضیح دهی، و [آن] برای مردمی که ایمان می‌آورند، رهنمود و رحمتی است.»^۴

امام العارفین، حضرت علی عليه السلام نیز قرآن کریم را ریسمان محکم الهی دانسته و مردمان را به چنگ زدن به این ریسمان فرا خوانده‌اند:

«بر شما باد کتاب خدا که ریسمان محکم، نور آشکار، داروی شفابخش و ... است.»^۵

۱- انعام / ۳۸

۲- نساء / ۸۲

۳- محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین، ج ۴، ص ۳۰۱؛ نقل از: سید رضی، ابوالحسن محمد بن‌الحسین، پیشین، خطبه‌ی ۱۸.

۴- نحل / ۶۴

۵- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۶.

این ریسمان محکم، قرآن کریم است که خداوند آن را عامل وحدت دانسته است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾^۱. قرآن کریم با عنوان کردن سرگذشت بنی اسرائیل و درس‌هایی که برای عبرت‌گیری دارد، علل و اسباب اختلاف را ذکر می‌کند تا مسلمانان در عصر رسول خدا ﷺ و پس از آن، به‌خوبی بیدار باشند:

«بی‌گمان، این قرآن بر فرزندان اسرائیل بیشتر آنچه را که آنان درباره‌اش اختلاف دارند، حکایت می‌کند»^۲.
 آنان که اهل قرآن هستند و به این کتاب شریف تمسک می‌جویند، همیشه داور و حَکَم خود را قرآن قرار می‌دهند تا از تفرقه و پراکندگی و شکاف میان مسلمین جلوگیری به عمل آورند. عده‌ای نیز وقاحت را تا به آن‌جا رسانده‌اند که نه تنها خود حکمیت قرآن را قبول نمی‌کنند، مانع دیگران هم می‌شوند:
 «آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه بر تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند، می‌خواهند داوری میان خود را به نزد طاغوت برند، با آن‌که قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کُفر ورزند، و [لی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد. و چون به ایشان گفته شود به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر [او] بیایید، منافقان را می‌بینی که از تو سخت، روی بر می‌تابند»^۳.

۱- آل عمران / ۱۰۳.

۲- نمل / ۷۶.

۳- نساء / ۶۱ - ۶۰.

تفسیر درست قرآن، ضامن وحدت مسلمین است.^۱ یکی از علل اساسی در ایجاد بسیاری از فتنه‌ها و ستیزه‌ها، وانهادن قرآن است. امام علی علیه السلام در خطبه‌ای این مسأله را چنین فرموده‌اند:

«... پس از من بر شما روزگاری خواهد آمد که در آن چیزی پوشیده‌تر از حق، آشکارتر از باطل، و رایج‌تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کسادتر از قرآن نیست، اگر به درستی تلاوت شود؛ و کالایی رایج‌تر از آن نیست، اگر آن را واژگونه معنا کنند. چیزی در شهرها ناشناخته‌تر [یا: بدتر] از معروف، و شناخته شده‌تر [یا: بهتر] از منکر نباشد. حاملان قرآن، آن را به گوشه‌ای افکنند و حافظان قرآن، آن را به فراموشی سپارند. در آن روز، قرآن و اهل قرآن مطرود و در انزوایند و چونان دو یار همراه در یک طریق روان؛ و هیچ کس آن دو را پناه ندهد. قرآن و اهل قرآن در آن روزگار در میان مردمند، ولی در میان مردم نیستند؛ با آنانند، اما آن‌ها با این دو نیستند؛ زیرا گمراهی با هدایت هماهنگ نیست، هرچند در کنار هم باشند. آن مردم بر پراکندگی ائتفاق کرده، از وحدت روی گردانند؛ گویا آنان پیشوای قرآنند، نه قرآن پیشوای آنان. از قرآن در میان آنان جز نامی باقی نماند و از آن، جز خط و نوشته‌ای شناسند ...»^۲

کوتاه سخن این که تمسک جستن به کتاب شریف قرآن، لازمه‌ی انسجام و هم‌بستگی در جامعه‌ی اسلامی و ایجاد بصیرت است. حضرت مولی‌الموحّدین، امام علی علیه السلام چنین می‌فرمایند:

۱- معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۴۵۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷.

«آن زمان که فتنه‌ها چون پاره‌های شب تار بر شما وارد شد،
به قرآن پناه برید.»^۱

اطاعت از ولیّ امر

قرآن، اطاعت از خداوند و اولیای امرش را محور رفع منازعات
و اختلافات جامعه می‌داند:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای
امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر
یافتید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و
[سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید؛ این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.»^۲
آن‌چه رسول خدا ﷺ حکم می‌کند، همان حکم خدا و وحی
الهی است.^۳ پس داور و حکم برای مشاجرات، رسول خدا ﷺ
است و مراجعه به ایشان که ولیّ امر خداست، اساس ایمان است:

«ولیّ چنین نیست؛ به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند،
مگر آن‌که تو را در مورد آن‌چه میان آنان مایه‌ی اختلاف است
داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان
احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود
آورند.»^۴

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام بارها و بارها به این امر اشاره
کرده‌اند:

۱- ابن فهد الحلّی، احمد، عمّة الداعی و نجاح الساعی، ص ۲۶۸.

۲- نساء/۵۹.

۳- نجم/۲-۵.

۴- نساء/۶۵.

«با تأمل بنگرید به نعمت‌های خداوند آن‌گاه که پیامبری [=محمد] را در میان آنان برانگیخت، که اطاعت آنان را با دین او گره زد و گرد دعوت او دل‌های آنان را الفت بخشید.»^۱
 در جای دیگری امام علیه السلام وایان امر را مانند نخ تسیح فرض کرده‌اند که دانه‌ها - یعنی جامعه‌ی اسلامی - قوامشان به نخ - یعنی ولیّ امر - است:

«نقش زمام‌دار در این امر، همچون رشته‌ای است که مهره‌ها را جمع می‌آورد و در کنار یک‌دیگر می‌چیند، و اگر آن رشته بگسلد، مهره‌ها پراکنده می‌شود و هر کدام به‌سویی می‌رود و از آن پس نتوان آن‌ها را در کنار یک‌دیگر نهاد.»^۲

رابطه‌ی رهبری نظام اسلامی (پیشوا) با مردم، رابطه‌ای متقابل است و اگر هریک از ایشان حدّ خود را نشناسند و از آن تجاوز کنند، اختلاف کلمه پدید می‌آید. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«اما اگر مردم بر حاکم چیره شوند، یا حاکم بر مردم ستم ورزد، در این هنگام، اختلاف کلمه پدید آید و نشانه‌های ظلم و تجاوز آشکار شود و فریب‌کاری در دین رواج یابد.»^۳

سرپیچی از امر خدا و رسولان الهی علیهم السلام موجب گسسته شدن حکومت اسلامی است:

«و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود؛ و صبر کنید که خدا با شکیبایان است.»^۴

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲.

۲- همان، خطبه‌ی ۱۴۶.

۳- همان، خطبه‌ی ۲۱۶.

۴- انفال/۴۶.

امیر مؤمنان علیه السلام درباره ی نقش پیامبر صلی الله علیه و آله در ایجاد آگاهی و همدلی چنین می فرمایند:

«پیامبر آنچه را از جانب خدا مأمور به آن شده بود بیان کرد و پیام های پروردگارش را به مردم رساند. خداوند نیز توسط او گسیختگی های جامعه را نظام داد و پراکندگی را به هم پیوست و میان خویشاوندان - پس از آن که سینه های شان از دشمنی سخت پر شده و آتش کینه در دل های شان زبانه کشیده بود - الفت و دوستی پدید آورد.»^۱

آری، رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان خداگونه عمل کرد که موجب الفت شد و همه ی قلب ها به سوی ایشان گرایش پیدا کرد:

«دل های نیکوکاران دوست دار او شد و دیده ها متوجه وی گشت. خداوند به یمن وجود او کینه ها را مدفون کرد و آتش دشمنی را خاموش ساخت. توسط او مردم [مسلمان] را با یکدیگر برادر، و جمع کافران را پراکنده کرد، و به وسیله ی او خوار را گرامی و گرامی را خوار ساخت. سخن او روشن گر، و سکوتش زبان گویاست.»^۲

تعبیر دیگری که پس از «جبل اللّه» در قرآن کریم آمده، «العروة الوثقی» است:

«در دین هیچ اجباری نیست و راه از بی راهه به خوبی آشکار شده است؛ پس هر کس به طاغوت کُفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین، به دست آویزی استوار - که آن را گسستی نیست - چنگ زده است و خداوند، شنوای دانا است.»^۳

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۳۱.

۲- همان، خطبه ی ۹۶.

۳- بقره/۲۵۶.

امیر مؤمنان - امام علی علیه السلام - نیز مؤمنین را به چنگ زدن به «حبل الله» و «العروة الوثقی» امر فرموده‌اند:

«به ریسمان خدا و دست گیره‌ی او چنگ زبید و از حزب خدا و پیامبر او باشید و عهد و پیمانی را که با خدا بسته‌اید پاس دارید، که اسلام غریبانه آغاز شد و به زودی غریب خواهد ماند.»^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله تداوم این تمسک را ولایت علی علیه السلام دانسته‌اند:

«هر که دوست دارد بر کشتی نجات بنشیند و به دست گیره‌ی محکم چنگ زند و به ریسمان ناگسستی خداوند بیاویزد، پس از من با علی علیه السلام دوستی، و با دشمنش دشمنی ورزد و از امامان هدایت‌گر نسل او پیروی کند؛ زیرا آنان جانشین و وصی من هستند ... حزب آنان حزب من و حزب خدای عزوجل است و حزب دشمنان آنان همان حزب شیطان است.»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله جانشینان بر حق علی علیه السلام را نیز امان امت برای جلوگیری از بروز شکاف و درگیری در امت اسلامی دانسته‌اند:

«ستارگان، امان اهل زمین از ترس هستند و خاندان من امان امت من از اختلافند، و اگر قبیله‌ای از عرب با ایشان اختلاف پیدا کند، ایشان نیز با او اختلاف پیدا می‌کنند و این قبیله از یاران و حزب ابلیس می‌گردند.»^۳

۱- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه: شیخی، حمیدرضا، ج ۳، ش ۳، ص ۳۶۸۰، ص ۱۱۳۰.

۲- همان، ش ۳۶۷۷.

۳- صافی گلپایگانی، لطف الله، امان الأمة من الاختلاف، ص ۱۶۹؛ المتقی الهندی، علاءالدین بن حسام‌الدین، کنز العمال فی أحادیث الأقوال والأفعال، ج ۱۲، ص ۱۰۲.

از دیدگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اهل بیت عصمت و طهارت، خدایی اند و باعث اکمال نعمت و اتحاد:

«شما اهل البیت، اهل الله هستید؛ شما باید که باعث کامل شدن نعمت، اتحاد و همدلی هستید.»^۱

یکی از محققان درباره‌ی نقش ولیّ امر در اتحاد جامعه‌ی اسلامی می‌نویسد:

«پیشوا، نقطه‌ی اتصال جریان‌های موجود در جامعه است و رهبری، محور تلاش‌ها، حرکت‌ها و نشاط‌ها. وجود اندیشه‌ها، گرایش‌ها و جریان‌های مختلف در جامعه، امری طبیعی است و تصوّر وحدت در اندیشه‌ها و آرمان‌ها، در همه‌ی قشرهای جامعه و همه‌ی لایه‌های اجتماع، تصویری بس نادرست و غیر واقعی است. از این‌رو، جریان‌ها، گروه‌ها و دارندگان اندیشه‌های مختلف، برای رهایی‌بخشیدن جامعه از تفرقه، باید راه‌های وحدت‌آفرینی را بجویند و در ضمن تأکید بر تکثر اندیشه، هم‌سویی در آرمان‌های والا را از دست ندهند. رهبری، بزرگ‌ترین نقش را در این زمینه بازی می‌کند. علی عَلَيْهِ السَّلَام بر لزوم اتحاد و همدلی در جامعه، بسی تأکید کرده است. آن بزرگوار، اتحاد را ضامن بقای حکومت‌ها، و اختلاف را عامل سقوط دولت‌ها می‌داند، و از این‌رو، بسیار بر آن تأکید می‌ورزد. بخش‌هایی از خطبه‌ی «قاصعه» از جمله موارد درس‌آموز و تنبّه‌آفرین آموزه‌های حکومت علوی در شناخت ریشه‌های اختلاف و چگونگی دست‌یافتن به وحدت و همدلی است. او خود نیز در این جهت

بیشترین تلاش را می‌کرد و از حقوق مسلم خود چشم می‌پوشید تا جامعه در آتش اختلاف نسوزد ...^۱»
 رسول خدا ﷺ، خود، ولی امر را سبب نظام اسلام دانسته و چنین می‌فرمایند:

«گوش بسپارید و اطاعت کنید از کسی که خداوند امر ولایت را به او سپرده است؛ چه، او سبب انسجام اسلام است.»^۲
 حضرت صدیق‌های کبری - فاطمه‌ی زهرا ع - خطبه‌ای درباره‌ی فدک ایراد فرموده و در آن ضمن ایجاد بصیرت دینی، امامت را منشأ یکپارچگی دانسته‌اند.^۳
 یکی از نقش‌های امام ع در جامعه‌ی اسلامی سامان‌دهی نظام حقوقی است. حضرت علی ع در این باره می‌فرماید:

«... به قضات شهرستان‌هایت بنویس تا هر حکمی را که در حقوق آن اختلاف داشتند، به تو گزارش کنند و آن‌گاه آن احکام را بررسی کن؛ آن‌چه را که موافق کتاب خدا و سنت پیامبر خدا و حدیث امام خودت بود امضا کن و آنان را بر قبول و اجرای آن وادار، و در مورد آن‌چه برایت مشتبه بود، فقیهان را به حضور فرا بخوان و با ایشان گفت‌وگو کن، سپس آن‌چه را که مورد اتفاق نظر فقیهان مسلمان در حضور تو بود، امضا و تنفیذ کن. هرچه را مورد اختلاف مردم باشد، باید به حکم امام برگرداند و بر امام است که از خداوند یاری بجوید و در اقامه‌ی

۱- محمدی ری‌شهری، پیشین، ترجمه: مهریزی، مهدی، ج ۴، ص ۶۵.

۲- مفید، محمد بن محمد بن النعمان، *الأمالی*، ج ۱، ص ۱۴.

۳- الصدوق، محمد بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۵۶۷.

حدود بکوشد و مردم را به اطاعت فرمان خویش وا دارد و جز از خداوند هیچ نیرویی نیست ...»^۱
 هم چنین، آن حضرت در توصیف چگونگی بصیرت‌دهی امامان معصوم علیهم‌السلام چنین فرموده است:

«آنان دانش را زنده‌کننده‌اند و نادانی را میراننده، بردباری‌شان شما را از دانش آنان خبر می‌دهد، و برون آنان از نهان، و خاموش بودن‌شان از حکمت بیان. نه با حق در ستیزند، نه با آن در خلاف. ستون‌های دینند و پناهگاه‌هایی که مردمان را نگاه می‌دارند. حق به آنان به جای خود باز گردید، و باطل از آن‌جا که بود رانده شد و زبانش از بن برید. دین را چنان که باید دانستند و فراگرفتند و به کار بستند، نه که تنها آن را شنیدند و به دیگران گفتند، که راویان دانش بسیاریند، لیکن پاسداران آن، اندک به شمار.»^۲

اینک چند نمونه از منش بصیرانه‌ی امام علی علیه‌السلام ذکر می‌شود:

- ۱- در داستان شورا چون ابن عباس می‌دانست که نتیجه چیست، از علی علیه‌السلام خواست که در جلسه شرکت نکند. اما علی علیه‌السلام با این که نظر ابن عباس را از لحاظ نتیجه تأیید می‌کرد، پیشنهاد را نپذیرفت و عذرش این بود: «من اختلاف را دوست ندارم».^۳
- ۲- امام علی علیه‌السلام در نامه‌اش به ابوموسی اشعری، در پاسخ به مسأله‌ی حکمیت چنین فرمود:

۱- محمدی ری‌شهری، محمد، پیشین، ترجمه: محمّثی، جواد، ج ۷، ص ۷۳.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۹.

۳- ابن ابی‌الحدید معتزلی، شرح نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۳.

«همانا بسیاری از مردم، از بسیاری بهره‌هایشان بی‌نصیب ماندند؛ پس به دنیا رو آوردند و از روی هوا سخن گفتند. من در این کار به جایگاهی شگفت رسیدم. مردمی خودپسند به آن گرد آمدند و من اکنون دملی را درمان می‌کنم که می‌ترسم سر نگشاید و بدان که در یکپارچه کردن امت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و الفت آنان، کسی از من حریص‌تر نیست. من بدین کار، پاداش نیکو و بازگشتی کریمانه بجویم و به آن‌چه با خود عهد کردم، وفا کنم.»^۱

۳- امام علی عَلِيٌّ - پیش از جنگ جمل - چنین فرمود:

«چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبض روح شد، ما، خانواده و خاندان و وارثان و خویشان او و نزدیک‌ترین مردم به او بودیم و با ما در این امر کشمکش نمی‌شد. پس قدرت پیامبرمان را از ما گرفتند و به دیگران سپردند، و به‌خدا سوگند، اگر از اختلاف مسلمانان و بازگشتشان به کفر هراسی نبود، تا سرحدّ توانمان، آن را دگرگون می‌ساختیم.»^۲

۳- امر به معروف و نهی از منکر

ضرورت توجه به این دو عنصر حیات‌بخش به‌عنوان دو رکن اساسی در اسلام، همواره از اهمّیت خاصی برخوردار بوده است. هدف از امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه‌ی اسلامی است؛ لذا احیای این دو از اهمّیت خاصی برخوردار است. هم‌چنین، مهم‌ترین وسیله برای ایجاد بینش و بصیرت در جامعه‌ی اسلامی، احیای امر به معروف و نهی از منکر است. مطابق نصّ قرآن، مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر،

۱- محمّدی ری‌شهری، محمّد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین، ترجمه‌ی مهریزی، مهدی، ج ۴، صص ۲۸۷-

۲- همان، ج ۳، ص ۷۶.

مسئولیتی عمومی است. هر فرد نسبت به فرد دیگر، هر طبقه نسبت به طبقه‌ی دیگر، حکومت نسبت به مردم و مردم نسبت به حکومت این وظیفه را به عهده دارند که مراقب هم باشند و از انحراف، اعمال بد فردی و اجتماعی، فحشا، فساد، فسق، فجور و نیز انحرافات سیاسی جلوگیری کنند. ولی نخبگان در جامعه‌ی اسلامی در شناساندن راه خیر و سعادت و ایجاد بینش و بصیرت دینی وظیفه‌ی بیشتری دارند. امر به معروف و نهی از منکر در شریعت اسلامی، در قیاس با ادیان دیگر از اهمیت بیشتری برخوردار است، و از همین رو، یکی از اوصاف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تورات، اهتمام به امر به معروف و نهی از منکر شمرده شده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^۱

شاید اهمیت فوق‌العاده‌ی امر به معروف و نهی از منکر در اسلام، از آن روست که این دین برای همه‌ی مردم در تمامی اعصار تشریح شده^۲ و آخرین شریعت الهی است.^۳ از این رو، لازم است همه‌ی مؤمنان، به‌ویژه دانشمندان و نخبگان دینی، در بسط و حفظ شریعت بکوشند و با عمل به این دو فریضه، جانشین خدا و پیامبران عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بر روی زمین باشند و اسلام را جاودانه کنند. با این همه، این دو فریضه ویژه‌ی اسلام نیست و در شرایع پیشین نیز واجب بوده؛ گرچه محدوده‌ی آن به گستردگی اسلام نبوده است. بر پایه‌ی روایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، مراد از ﴿الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ﴾ در آیه‌ی زیر، گروهی از بنی‌اسرائیل بوده‌اند که قاتلان

۱- اعراف/۱۵۷.

۲- سبا/۲۸؛ آل‌عمران/۱۹.

۳- احزاب/۴۰.

پیامبران عليه السلام را امر به معروف و نهی از منکر کردند و در این راه به شهادت رسیدند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۱

هم چنین، جمعی از «رَبَّانِيُونَ» یا دانشمندان مسیحی و «احبار» یا علمای یهود که از گفتار گناه آلود و حرام خوارگی نهی نمی کردند و در حقیقت، بصیرت دینی به وجود نمی آوردند، مورد نکوهش واقع شده اند:

﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ آثِمًا وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾^۲

شماری از بنی اسرائیل نیز به سبب کفر و ترک نهی از منکر، از سوی حضرت داود و عیسی عليه السلام لعنت شده اند:

﴿لَعْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ﴾^۳

۴- پرهیز از کتمان حقیقت

یکی دیگر از آفت های بصیرت، کتمان حقیقت است. در قرآن این مسأله درباره ی دانشمندان اهل کتاب مصداق دارد که وقتی نشانه های رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با آنچه در بشارت های کتب آسمانی خود مطابق دیدند، موقعیت خود را در خطر دانسته و حقیقت را کتمان کردند و از پیوستن اهل کتاب به جمع مسلمانان جلوگیری به عمل آوردند:

۱- آل عمران / ۲۱.

۲- مائده / ۶۳.

۳- مائده / ۷۸-۷۹.

«و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نمایند و کتمانش نکنید. پس، آن [عهد] را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند؛ و چه بد معامله‌ای کردند.»^۱

اینان کسانی‌اند که علاوه بر کتمان آیات الهی، در راه خدا آن‌گونه که باید قدم نگذاشته، و گمراهی را بر هدایت برگزیده‌اند. خدای متعال درباره‌ی ایشان می‌فرماید:

«آنان همان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت، و عذاب را به [ازای] آمرزش خریدند، پس به‌راستی چه اندازه باید بر آتش شکیبا باشند! چرا که خداوند کتاب [تورات] را به حق نازل کرده است، و کسانی که درباره‌ی کتاب [خدا] با یکدیگر به اختلاف پرداختند، در ستیزه‌ای دور و درازند.»^۲

آیه‌ی دیگری که در آن پیامد اخروی کتمان حقیقت آمده، آیه‌ی زیر است:

«کسانی که دلایل روشن و وسیله‌ی هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان ساختیم کتمان می‌کنند، خدا آن‌ها را لعنت کرده و همه‌ی لعن‌کنندگان نیز آن‌ها را لعن می‌کنند. مگر آنان که توبه و بازگشت کردند، (اعمال بد خود را با اعمال نیک) اصلاح نمودند و آن‌چه را کتمان کرده بودند آشکار ساختند، که من توبه‌ی آن‌ها را می‌پذیرم و من تواب و رحیمم.»^۳

۱- آل عمران / ۱۸۷.

۲- بقره / ۱۷۶ - ۱۷۵.

۳- بقره / ۱۵۹ - ۱۶۰.

در تفسیر آیه‌ی فوق چنین آمده است:

«شأن نزول آیه - بنا به نقل جلال‌الدین سیوطی از ابن عباس در «أسباب النزول» - چنین است که چند نفر از مسلمانان، همچون معاذ بن جبل و سعد بن معاذ و خارجه بن زید، از دانشمندان یهود سؤالاتی پیرامون مطالبی از تورات که ارتباط با ظهور رسول خدا ﷺ داشت کردند. آنان واقع‌مطلب را کتمان کرده و از توضیح خودداری کردند. آیه‌ی فوق درباره‌ی آن‌ها نازل شد و مسؤولیت کتمان حق را به ایشان گوش‌زد کرد ...»

گرچه روی سخن در این آیه - طبق شأن نزول - به علمای یهود است، ولی این معنی هرگز مفهوم آیه را که یک حکم کلی و عمومی در باره‌ی کتمان‌کنندگان حق بیان می‌کند، محدود نخواهد کرد ... از این آیه به‌خوبی استفاده می‌شود که هم خدا و هم تمامی بندگان و فرشتگان او از این کار بیزارند، و به تعبیر دیگر، کتمان حق، عملی است که خشم همه‌ی طرفداران حق را بر می‌انگیزد؛ چه خیانتی از این بالاتر که دانشمندان، آیات خدا را که امانت‌های اوست به‌خاطر منافع شخصی خویش کتمان کنند و مردم را به گمراهی بکشانند.

جمله‌ی ﴿مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ﴾، اشاره به این است که این‌گونه افراد، در واقع، زحمات پیامبران و فداکاری مردان خدا را در نشر آیات پروردگار با این عمل خود بر باد می‌دهند، و این گناهی است بزرگ و غیر قابل اغماض. ضمناً باید توجه داشت کلمه‌ی ﴿يَلْعَن﴾ که به‌خاطر تأکید دو مرتبه در آیه ذکر شده، فعل مضارع است و چنان که می‌دانیم فعل مضارع معنی استمرار دارد؛ بنابراین، معنی آیه چنین می‌شود: لعن و نفرین خدا و تمام لعن‌کنندگان برای همیشه و به‌طور دائم، متوجه کسانی است که حقایق را کتمان می‌کنند، و این شدیدترین مجازاتی است که ممکن است برای انسانی تعیین گردد.

کتمان حق، موضوعی است که از دیرزمان باعث حق‌کشی‌های فراوان در جوامع انسانی گردیده، و اثرات مرگبار آن تا امروز هم ادامه

دارد ... تهدید و مذمتی که در آیه‌ی مورد بحث نسبت به کتمان‌کنندگان حق آمده، در قرآن منحصر به فرد است و چرا چنین نباشد؟ مگر نه این است که این عمل زشت می‌تواند امت‌ها و نسل‌هایی را در گمراهی نگه‌دارد؟ همان‌گونه که اظهار حق می‌تواند مایه‌ی نجات امت‌ها شود.

انسان فطرتاً خواهان حق است و آن‌ها که حق را کتمان می‌کنند، در واقع، جامعه‌ی انسانی را از سیر تکامل فطری باز می‌دارند. اگر به هنگام ظهور اسلام و بعد از آن، دانشمندان یهود و نصارا در مورد بشارت‌های عهدین افشاگری کامل کرده بودند و آنچه را در این زمینه خود می‌دانستند در اختیار سایر مردم می‌گذاشتند، ممکن بود در مدت کوتاهی هر سه ملت زیر یک پرچم گرد آیند و از برکات این وحدت برخوردار شوند.

کتمان حق مسلماً منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست، بلکه اخفای هر چیزی که می‌تواند مردم را به واقعیتی برساند، در مفهوم وسیع این کلمه درج است. حتی گاه، سکوت در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد، مصداق کتمان حق می‌شود، و این در موردی است که مردم نیاز شدیدی به درک واقعیتی دارند و دانشمندان آگاه می‌توانند با بیان حقیقت، این نیاز مبرم را برطرف سازند ...»^۱

۵- مبارزه با حرکت نفاق

عمار بن یاسر از جمله کسانی است که در ایجاد بصیرت دینی کوشا بوده است. پیشوای آزادگان شنید که عمار در کوشش برای هدایت مُغیره بن شعبه است، پس به او فرمود:

«دَعَا يَا عَمَّارًا فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَعَلَى عَمْدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ، لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِرًا لِسَقَطَاتِهِ»^۱ «عمار! او را واگذار؛ چه، او چیزی از دین برنگرفته، جز آن چه وی را به دنیا نزدیک کردن تواند، و به عمد خود را به شبهه‌ها درافکنده تا آن را عذری برای خطاهای خود گرداند.»

صحابی بزرگواری چون حضرت ابوذر رضی الله عنه، از جمله کسانی است که با افشاگری و مبارزه با حرکت نفاق، به ایجاد بصیرت دینی پرداخته است. ابوذر بر در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در جمع مردم چنین گفت:

«محمّد صلی الله علیه و آله وارث دانش آدم و برتری‌های پیامبران علیهم السلام است و علی بن ابی طالب وصی صلی الله علیه و آله و وارث علم اوست. ای امت سرگردان پس از پیامبر خود! هان که اگر شما کسی را که خداوند پیش انداخته بود، مقدم می‌داشتید و کسی که محمد صلی الله علیه و آله پس انداخته بود، عقب می‌داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبران صلی الله علیه و آله می‌نهادید، بی‌گمان، [از همه‌ی نعمت‌ها از هر سوی بهره‌مند می‌شدید و] از بالای سر و از زیر پای خود می‌خوردید و دوست خدا نادار نمی‌شد و سهمی از واجبات خدا از میان نمی‌رفت و دو نفر در حکم خدا اختلاف نمی‌کردند، مگر آن که علم آن را از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله نزد اینان می‌یافتید. اما کردید آنچه را که نباید می‌کردید، پس نتیجه‌ی کار خود و بدفرجامی کردار خود را بچشید؛ "و کسانی که ستم کرده‌اند، به زودی خواهند دانست که به کدام بازگشت گاه برخواهند گشت" ^{۲،۳}.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۰۵.

۲- شعراء / ۲۲۷.

۳- دلشاد تهرانی، مصطفی، میراث بروده، ص ۲۸؛ نقل از: تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ج ۲، ص ۱۷۱.

تفسیر المیزان درباره‌ی اثر نفاق در ایجاد اختلاف چنین آورده است:

«این اختلاف‌هایی که در اسلام پدید آمد، همه به منافقین منتهی می‌گردد؛ همان منافقینی که قرآن کریم خشن‌ترین و کوبنده‌ترین بیان را درباره‌ی آنان دارد و مکر و توطئه‌ی آنان را عظیم می‌شمارد ... اگر خواننده‌ی عزیز بیاناتی را که قرآن کریم در سوره‌ی بقره و توبه و احزاب و منافقین و سایر سوره‌ها درباره‌ی منافقین دارد به‌دقت مورد مطالعه قرار دهد، لحنی عجیب خواهد دید.»^۱

به عنوان نمونه، این آیه بر مطلب بالا دلالت دارد:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾^۲

منافقین پیوسته مترصد فرصتی بوده‌اند تا جامعه‌ی مسلمین را نسبت به آینده بدبین سازند. نقش امید به آینده و اعتماد به وعده‌های الهی در حرکت یکپارچه‌ی اجتماع به‌سوی مقصد و هدفی واحد را نمی‌توان نادیده گرفت، و از طرفی، ناامیدی و در نتیجه سستی و رخوت سبب جداشدن اعضای جامعه از رهبر و از یکدیگر خواهد شد. چه بسا ملت‌هایی که در سایه‌ی امید و اعتماد به رهبری توانستند عظیم‌ترین مشکلات را از سر راه خود بردارند و سرنوشتی افتخارآمیز رقم زنند و نمونه‌ی

۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۸.

۲- «و برخی از بادیه‌نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند و از ساکنان مدینه [نیز عده‌ای] بر نفاق خو گرفته‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم. به‌زودی آنان را دو بار عذاب می‌کنیم؛ سپس به عذابی بزرگ باز گردانیده می‌شوند.» [توبه/۱۰۱].

بارز آن، همان حرکت یکپارچه‌ی مردم و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و شکل گرفتن حکومت اسلامی در مدینه است. از آن‌جا که منافقان با پایدار ماندن چنین روحیه‌ای در جامعه نمی‌توانستند به اهداف خود دست یابند، بنابراین، نهایت سعی خود را در تغییر افکار و روحیات به کار بردند. آیه‌ی زیر که در جریان جنگ احزاب نازل شده است، شاهی بر این مدعاست:

﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا﴾^۱

منافقان در حقیقت از گروه شیطان هستند که مردم را از راه خدا جدا ساخته، به سمت شیطان می‌خوانند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در این باره چنین فرموده‌اند:

۱- «و هنگامی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند: خدا و فرستاده‌اش جز فریب به ما وعده‌ای ندادند. و چون گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه، دیگر شما را جای درنگ نیست، برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است و [لی‌خانه‌هایشان] بی‌حفاظ نبود، [آنان] جز گریز [از جهاد] چیزی نمی‌خواستند و اگر از اطراف [مدینه] مورد هجوم واقع می‌شدند و آن‌گاه آنان را به ارتداد می‌خواندند، قطعاً آن را می‌پذیرفتند و جز اندکی در این [کار] درنگ نمی‌کردند.» [احزاب / ۱۲-۱۴].

«فهم لمة الشيطان و حمة النيران، اولئك حزب الشيطان، ألا إن حزب الشيطان هم الخاسرون»^۱

اهل نفاق از درون تهی و خالی اند و علت اساسی این صفت که سبب فریب و اختلاف شده، آلودگی های درونی است:

«شما بر پایه‌ی دین خدا برادرید؛ چیزی بین شما جدایی نیفکنده است، اما آلودگی های درون و بدنتی هاست که [باعث شده] اکنون به هم دیگر کمک نمی کنید، خیرخواه نیستید، چیزی به هم نمی بخشید، و هم دیگر را دوست نمی دارید.»^۲

آنان فاقد قلب سلیم، زبان واحد و راه و خط فکری و اعتقادی واحدند. هر آن چه را بر زبان جاری می سازند، در دل فاقد آن هستند:

﴿وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ مُّعْرِضُونَ وَ إِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ أَفَى قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ رَسُولَهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۳

۱- «آنان گروه شیطان و شعله‌ی آتش جهنم هستند، آنان دار و دسته‌ی شیطانند و بدانید که پیروان شیطان، بازنده و زیان کارند.» [محمّدی ری شهری، محمّد، میزان الحکمة، ترجمه: شیخی، حمیدرضا، ص ۱۱۳۲، ش ۳۶۸۷].

۲- محمّدی ری شهری، محمّد، دانش نامه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام، ترجمه: سلطانی، محمّدعلی، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

۳- «و می گویند: به خدا و پیامبر [او] گرویدیم و اطاعت کردیم. آن گاه دسته‌ای از ایشان پس از این [قرار] روی بر می گردانند، و آنان مؤمن نیستند و چون به سوی خدا و پیامبر او خوانده شوند، تا میان آنان داوری کند، به ناگاه دسته‌ای از آنها روی بر می تابند. و اگر حقّ به جانب ایشان باشد، به

۶- حق‌مداری و عدالت‌گستری

یکی از رسالت‌های رسولان الهی علیهم‌السلام، و به تبع ایشان، نخبگان سیاسی، در حکومت اسلامی، زمینه‌سازی برای برپایی حق و عدالت است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾^۱

حق‌مداری، از کوچک‌ترین اجتماعات - یعنی خانواده^۲ - تا بزرگ‌ترین آن‌ها - یعنی جامعه - باعث جلوگیری از بروز اختلافات می‌شود. مطابق قرآن کریم، وقتی انسان قصد دارد میان دو یا چند فرد یا گروه حکمیت کند، باید به عدالت حکم کند؛^۳ چه، اگر چنین نکند، هوای نفس او را به انحراف خواهد کشاند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۴

اگر عدالت برپا نشود، میان اقشار مختلف جامعه فاصله می‌افتد و از یک‌دیگر ناراضی می‌شوند و شکاف در میان ایشان به تدریج عمیق‌تر می‌شود. نمونه‌ی بارز این مسأله را در تاریخ صدر اسلام، در دوران خلافت عثمان می‌توان دید که چگونه نارضایتی و

حال اطاعت به سوی او می‌آیند. آیا در دل‌هایشان بیماری است، یا شک دارند، یا از آن می‌ترسند که خدا و فرستاده‌اش بر آنان ستم ورزند؟ [نه،] بلکه خودشان ستم کارند.» [نور / ۵۰-۴۷].

۱- حدید / ۲۵.

۲- نساء / ۳۵.

۳- نساء / ۵۸.

۴- نساء / ۱۳۵.

شکاف میان حکومت و ملت شدت یافت و نخبگان سیاسی، خود آلوده‌تر از همه بودند. در ابعاد دیگر، نظیر قضاوت نیز همین دیدگاه وجود دارد. پس می‌توان چنین استنباط کرد که حق‌مداری است که مردم را در جامعه‌ی اسلامی روز به روز امیدوارتر می‌کند و فاصله و شکاف میان مردم را تنگ‌تر می‌سازد.

۷- دین‌مداری

یکی از مؤثرترین عوامل ثبات یک جامعه، محکم کردن اعتقادات، باورها و آموزه‌های دینی است. هرچه این ریسمان الهی محکم‌تر باشد، اعتماد بیشتر است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«اسلام و متانتش باید شما را از یاغی‌گری و یاوه‌گویی باز دارد و کلامتان یکی شود. بچسبید به دین خدا که جز آن از کسی پذیرفته نیست و [بچسبید] به کلمه‌ی اخلاص که سبب استواری دین است.»^۱

قرآن کریم نیز به صراحت لطف الهی را شامل اهل دین می‌داند و می‌فرماید:

«و اگر بخواهند تو را بفریبند، [یاری] خدا برای تو بس است. او بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید. و میان دل‌هایشان اُلفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان اُلفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان اُلفت انداخت؛ چرا که او توانای حکیم است.»^۲

۱- محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه‌ی امیرالمؤمنین، ترجمه: مهریزی، مهدی، ج ۴، ص ۲۸۷.

اگر دین‌داری نباشد، ملّت در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی محکوم به شکست است. یکی از این عرصه‌ها جنگ با متجاوزان است که این امر آنان را گستاخ‌تر و بی‌شرم‌تر خواهد کرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«... خدا خیرتان دهد! نه دینی دارید که محور تجمّع شما شود و نه غیرتی که شما را برانگیزد. آن‌گاه صدای دشمن‌تان را می‌شنوید که وارد شهرهای شما شده، دست به غارت می‌زند. آیا شگفت نیست که معاویه، جفاکاران تبه‌کار را بی‌آن‌که پولی دهد یا کمکی برایشان بفرستد فرا می‌خواند و آنان هم پاسخ می‌دهند و سالی دو یا سه بار هر کجا که می‌خواهد، اعزامشان می‌کند، امّا من شما خردمندان و باقی‌مانده‌ی مردم را با کمک مالی و بخشش فرا می‌خوانم، ولی از من پراکنده می‌شوید، نافرمانی می‌کنید و بر ضدّ من اختلاف به راه می‌اندازید؟ ...»^۱

عرصه‌ی دیگر، عرصه‌ی اعتقادات است که اگر دین، محور نباشد، خیر و برکت رخت بر خواهد بست. امام علی علیه السلام در این باره چنین فرموده‌اند:

«پرهیزید از دگرگونی در دین خدا که همراه جماعت بودن در حقّی که آن را خوش نمی‌انگارید، بهتر است از پراکنده شدن به خاطر باطلی که آن را دوست می‌دارید، و همانا خداوند سبحان به کسی به خاطر جدایی خیری نبخشید، نه از گذشتگان و نه از باقی‌ماندگان.»^۲

۱- محمّدی ری‌شهری، محمّد، پیشین، ترجمه: محلّتی، جواد، ج ۷، ص ۹۹.

۲- همان، ترجمه: مهریزی، مهدی، ج ۴، ص ۲۸۷.

براین اساس، دین‌مداری در هر جامعه‌ای، به‌ویژه مسلمانان - از آن جا که در قرآن کریم و سنّت پیامبر ﷺ و روایات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بسیار بدان سفارش شده‌است - نقش اساسی در وحدت امت خواهد داشت.

۸- آشتی دادن میان نخبگان سیاسی

لفت دادن میان دو یا چند نفر، کاری است که در دین و شرع مقدّس اسلام از اهمّیت به‌سزایی برخوردار است. در روایتی از رسول خدا ﷺ در این باره چنین وارد شده است:

«پس از برپا ساختن واجبات دین، هیچ عملی شایسته‌تر از آشتی دادن میان مردم نیست؛ این که نیکو سخن برانی و آرزوی خیر داشته باشی.»^۱
پیامبر رحمت ﷺ این عمل نیک را مورد رحمت خدا دانسته و به آن سفارش کرده و تأکید فرموده‌اند:

«خداوند آن را که میان دو دوست از ما الفت ایجاد نماید، درود و رحمت فرستد. ای گروه مؤمنان! با یک‌دیگر انس بگیرید و نسبت به هم‌دیگر مهرورزی نمایید.»^۲
رییس مذهب تشیّع و بنیان‌گذار فقه جعفری - صادق آل محمد علیهم‌السلام - این عمل را صدقه‌ای مورد رضای خداوند دانسته است:

«آشتی دادن میان مردم، آن زمان که به فساد می‌گیرند و نزدیک کردن ایشان به یک‌دیگر هنگامی که از هم‌دیگر دور می‌شوند، صدقه‌ای است که خداوند آن را دوست می‌دارد.»^۱

۱- الطّوسی، محمّد بن الحسن، الأملی، ص ۵۲۲.

۲- الحرّ العاملی، محمّد بن الحسن، وسائل الشّیعه الی تحصیل مسائل الشّریعه، ج ۱۲، ص ۲۱۶.

از منظر قرآن کریم، از جمله عواملی که در راستای الفت، وحدت و همدلی بسیار کارساز است، آشتی دادن میان افراد است. خداوند در این باره چنین نازل فرموده است:

«ای پیامبر! از تو درباره‌ی غنایم جنگی می‌پرسند. بگو: غنایم جنگی اختصاص به خدا و فرستاده‌ی او [او] دارد. پس، از خدا پروا دارید و بایک‌دیگر سازش کنید و اگر ایمان دارید، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.»^۲

طبق آیه‌ی فوق، پس از رعایت تقوای الهی، اصلاح ذات‌البین آمده است. این امر چنان مهم است که حتی دروغ گفتن در جهت برقرار کردن آشتی، امری است پسندیده. امام صادق علیه السلام چنین فرمودند:

«کلام بر سه گونه است. صادق، کاذب و آشتی میان مردم.»

راوی گوید از ایشان پرسیدم: «قربانت گردم! اصلاح میان مردم چیست؟» ایشان در پاسخ فرمودند:

«از شخصی سخنی را می‌شنوی که اگر آن را [بدون کم و کاست] به صاحب سخن بگویی ناراحت می‌شود، ولی تو این‌گونه می‌گویی: از فلان شخص شنیدم که درباره‌ی تو کارهای خیرت را باز می‌گفت و برخلاف آنچه شنیده‌ای سخن بر زبان می‌راند.»^۳

در سخنی دیگر از ایشان چنین روایت شده است:

۱- پیشین، ج ۱۸، ص ۴۳۹.

۲- انفال / ۱.

۳- الحرّ العاملی، محمّد بن الحسن، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۵۴.

«سخن دروغ جز در دو مورد نکوهیده است؛ اول: دفع نمودن شرّ اهل ظلم؛ دوم: آشتی دادن میان افراد.»^۱

علاوه بر این، نجوا (درگوشی صحبت نمودن در میان جمع) امری بسیار نکوهیده و زشت است، ولی در چند مورد اشکالی ندارد و یکی از آنها اصلاح ذات البین است:

«در بسیاری از رازگویی‌های ایشان خیری نیست، مگر کسی که [بدین وسیله] به صدقه یا کار پسندیده یا سازشی میان مردم فرمان دهد و هر کس برای طلب خشنودی خدا چنین کند، به زودی او را پاداش بزرگی خواهیم داد.»^۲

اگر روحیه‌ی اصلاح ذات البین در میان افراد یک جامعه وجود داشته باشد، بی‌شک آن جامعه در سلامت و امنیت خواهد بود، ولی اگر این اصلاح صورت نپذیرد، به طریق اولی در بعد خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی هم اصلاحی صورت نمی‌پذیرد؛ اصلاح و تغییر نیز همیشه در گرو یک قاعده‌ی کلی خواست و طلب است:

«... در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایت‌گری برای آنان نخواهد بود.»^۳

۹- صبر

۱- الشّعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، ص ۱۴۸.

۲- نساء/ ۱۱۴.

۳- رعد/ ۱۱.

صبر، میوه‌ی تلخی است که پایان خوشی دارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام با آن که بیست و پنج سال برای حفظ اسلام صبر نمود،^۱ در این باره چنین می‌فرماید:

«فَإِنْ أَنَا كُمْ اللَّهُ بِعَافِيَةٍ فَاَقْبَلُوا وَإِنْ ابْتَلَيْتُمْ فَاصْبِرُوا فَإِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ»^۲.

به جرأت می‌توان گفت وحدت‌آفرین‌ترین امر عالم هستی (حفظ اسلام)، زاینده‌ی صبر مولی‌الموحدین حضرت علی علیه السلام است که با وجود این که حق ایشان غضب شد، صبر پیشه نمودند. ایشان در خطبه‌ی شش‌شقیه که اسرار بیست و پنج سال خانه‌نشینی خود را در آن فاش نمودند، به این مطلب اشاره کرده، چنین فرمودند:

«... و در اندیشه شدم که با دست بریده و بدون یاور [برای به دست آوردن حق غضب‌شده‌ام] پیکار نمایم، یا در برابر آن رویداد که پیران را فرتوت و جوانان را پیر می‌کند و مؤمن در آن همواره در سختی به‌سر می‌برد تا آن که خدایش را دیدار نماید، صبر پیشه سازم. به این نتیجه رسیدم که شکیبایی و صبر خردمندانه‌تر از مبارزه و پیکار است؛ پس در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشتم صبر کردم و نظاره‌گر غارت میراث خود شدم ...»^۴

۱- «پس اگر خدا به شما عافیت بخشید پذیرید، و اگر به گرفتاری مبتلا شدید شکیبایی ورزید که عاقبت از آن پرهیزگاران است.» [نهج‌البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، خطبه‌ی ۳].

۲- قصص / ۸۳

۳- نهج‌البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، خطبه‌ی ۹۸.

۴- نهج‌البلاغه، پیشین، خطبه‌ی ۳.

بی‌شک، این صبر برای آن بود تا وحدت میان مسلمانان حفظ گردد. ابن ابی‌الحدید معتزلی به نقل از کلبی آورده است که حضرت علی علیه السلام قبل از آن که به سوی بصره حرکت کنند، چنین فرمودند:

«دیدم صبر از تفرق کلمه‌ی مسلمین و ریختن خونشان بهتر است؛ مردم تازه‌مسلمانند و کوچک‌ترین سستی می‌تواند دین را مانند مشکی که به آسانی تکان داده می‌شود، وارونه نماید.»^۱

با این عمل، حضرت علیه السلام در حقیقت از حق خود به‌خاطر مصالح عالی‌ه‌ی اسلام و مسلمین گذشتند. ایشان در ذی‌الحجه‌ی سال ۲۳ هجری پس از قتل عمر و بعد از پایان پذیرفتن جریان شورای شش نفره باز هم صبر کردند و از حق خود گذشتند. امام علی علیه السلام پس از این که شورای خلافت تصمیم گرفت با عثمان بیعت کنند، چنین فرمودند:

«شما می‌دانید که من سزاوارترین شخص برای خلافت هستم. به خدا قسم [به آن چه کردید] گردن می‌نهم تا وقتی که امور مسلمانان به سامان باشد و در آن جز بر من ستم نشود [و من این ستم را تحمل می‌کنم] تا پاداش و فضل آن را بجویم و از زر و زیور دنیا که شما در تصاحب آن به رقابت افتاده‌اید، دوری می‌کنم.»^۲

اگر صبر ایشان در صدر اسلام نبود، مرتدّین روز به‌روز قدرت بیشتری می‌گرفتند و چنان عمل می‌کردند که نه هیچ اسمی و نه هیچ‌گونه رسمی از دین باقی نماند. امام علیه السلام در این باره چنین می‌فرمایند:

۱- برقی، محمد، «وحدت در کلام و سیره‌ی امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام»، مجموعه مقالات

کنفرانس بین‌المللی وحدت و امتّیت ملی از دیدگاه امام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۸.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۷۴.

«اما بعد، خداوند سبحان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را فرستاد که برای جهانیان بیم دهنده و بر پیامبران گواه باشد. چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ درگذشت مسلمانان پس از او درباره‌ی خلافت به نزاع پرداختند. به خدا سوگند، هرگز تصوّر نمی‌کردم که عرب پس از درگذشت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خلافت را از خاندان او برگرداند، یا پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن را از من دور کند. مرا به درد و فریاد نیاورد مگر شتافتن مردم به سوی فلان، برای بیعت کردن با او. من مدّتی دست از بیعت کشیدم، تا آن که دیدم گروهی از مردم از اسلام برگشتند و مردم را به نابود کردن دین محمد فرا می‌خوانند. پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکنم رخنه‌ای در دین یا ویرانی در آن خواهم دید، که مصیبت آن بزرگ‌تر از محروم شدن از حکومت بر شماست؛ حکومتی که متاع چندروزه‌ی دنیاست و همچون سرابی دست‌خوش زوال خواهد شد، یا مانند ابر از هم خواهد پاشید. پس در میان آن آشوب و بلوا قیام کردم تا آن که باطل نابود شد و از بین رفت و دین استوار و پابرجا گردید.»^۱

۱۰- جلوگیری از سوء استفاده‌ی فرصت طلبان

نجبگان سیاسی نباید به فرصت طلبان، اجازه‌ی سوء استفاده دهند. از این نمونه، عکس‌العمل امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در برابر اقدام ابوسفیان بن حرب بن امیه پس از کودتای سقیفه است، که به‌منظور یاری امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام برای در دست گرفتن حکومت به نزد او آمد. شیخ مفید می‌نویسد:

«ابوسفیان در حالی که علی علیه السلام و عباس نگران کار پیامبر صلی الله علیه و آله

بودند به در خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و بانگ زد: ای بنی‌هاشم! مردمان در کار شما طمع نبندند، به خصوص تمیم بن مرّه یا عدی. پس امارت نیست مگر در میان شما و به سوی شما و هیچ کس جز ابوالحسن علی شایسته‌ی امارت نیست. پس با صدای بلند گفت: ای بنی‌عبدمناف! آیا می‌پذیرید که ابوفصیل بر شما حکومت کند؟ هس دارید که به خداوند سوگند، اگر بخواهید این شهر را از سواره و پیاده برایشان پر می‌کنم. علی علیه السلام به بانگی بلند به او پاسخ داد و گفت: ای ابوسفیان! برگرد که تو در این سخنان خداوند را در نظر نمی‌گیری و برای خداوند به چنین کاری اقدام نکردی. تو پیوسته در کار اسلام و مسلمانان حيله‌اندیشی کرده‌ای، ما اکنون به انجام کارهای رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغولیم.»^۱

در نهج‌البلاغه چنین آمده است:

«ای مردم! از گرداب‌های بلا با کشتی‌های نجات بیرون شوید و به تبار خویش منازید، و از راه بزرگی فروختن به یک سو روید، که هر کس با یآوری برخاست، روی رستگاری بیند، و گرنه گردن نهد و آسوده نشیند که - خلافت بدین سان همچون - آبی بدمزه و نادلیپذیر است، و لقمه‌ای گلوگیر؛ و آن که میوه را نارسیده چیند، همچون کشاورزی است که زمین دیگری را برای کشت گزیند.»^۲

۱۱- مبارزه با دنیاطلبی

دنیا در معنای مذموم و نکوهیده‌ی آن، دل‌بستگی‌های پست و نفسانی

۱- ر.ک: مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۵.

آدمی است و نه زندگی این جهانی و عالم بیرونی که نشانه‌ی حق و آیات الهی است. بنابراین، اطلاق دنیای مدموم، به نفس عالم خلقت که با تعبیر «جهان طبیعت»، «جهان مادی» و امثال این‌ها از آن یاد می‌شود، نادرست و غیر دینی است، و بالطبع، انتساب پلیدی و زشتی و کثری و بیهودگی به جهان، نوعی کفر به خداوند و خلقت او به شمار می‌رود.^۱

از عواملی که باعث ادبار مردم نسبت به نخبگان سیاسی می‌شود، دل‌بستگی ایشان به دنیای مدموم است. امام علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به عثمان بن حنیف، کار گزار خود چنین می‌نگارند:

«فَاتَّقِ اللَّهَ يَا ابْنَ حَنِيفٍ وَتَكْفُفْ أَفْرَاصِكَ لِيَكُونَ مِنَ النَّارِ خَلَاصِكَ»^۲
اگر کسی به آنچه نزد خود دارد اکتفا و بسنده کند، از آتش دوزخ رهایی خواهد یافت.

در یک روایت از امام علی علیه السلام آمده است:

«خُلُوْ الْقَلْبِ مِنَ التَّمَوِي يَمْلُوهُ مِنْ فِتْنِ الدُّنْيَا»^۳

امیرمؤمنان علی علیه السلام هم چنین می‌فرماید:

«أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَّاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ تَمَنُّ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا»^۴ «آیا آزاده‌ای نیست که این خرده طعام مانده در کام (دنیا) را بیفکند و برای آنان که درخورش هستند نهد؟ جان‌های شما را بهایی نیست جز بهشت جاودان، پس مفروشیدش جز بدان.»

۱- دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب؛ اندیشه‌ی سیاسی و سیره‌ی حکومتی علی علیه السلام، ص ۱۵۵.

۲- «پسر حنیف! از خدا پروا کن و به قرص‌های نان خود اکتفا کن، تا سبب رهایی تو از آتش دوزخ شود.» [سید رضی، ابوالحسن محمد بن‌الحسین، نهج البلاغه، ترجمه: شیروانی، علی، نامه‌ی ۴۵].

۳- «خالی بودن قلب از پرهیزگاری آن را از فتنه‌های دنیا پر می‌کند.» [آمدی، عبدالواحد التمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۶۷].

۴- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: فولادوند، محمد مهدی، چاپ یازدهم، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ه.ش.
۲. ابن ابی فراس، ورام، مجموعه‌ی ورام (تنبيه الخواطر)، چاپ اول، قم: مکتبه الفقیه، بی تا.
۳. الإحسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی، الطبعة الاولى، قم: انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ ه.ق.
۴. الآمدی، (ف ۵۵۰ ه.ق)، التمیمی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، الطبعة الاولى، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ه.ش.
۵. البحرانی (ف ۶۷۹ ه.ق)، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲ ه.ش.
۶. الحلی (ف ۸۴۱ ه.ق)، ابن فهد، عدّة اللّاعی و نجاح السّاعی، الطبعة الاولى، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ه.ق.
۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره‌ی نبوی «منطق عملی» دفتر سوم: سیره‌ی مدیریتی، چاپ دوم، تهران: دریا، پاییز ۱۳۸۳ ه.ش.
۸. همو، سیره‌ی نبوی «منطق عملی» دفتر اول: سیره‌ی فردی، چاپ دوم، تهران: دریا، پاییز ۱۳۸۳ ه.ش.
۹. همو، میراث ربوده؛ تحلیلی بر رویداد سقیفه (سلسله تاریخ ائمه علیهم السلام و جهاد شیعه ۱)، چاپ دوم، تهران: انتشارات دریا، زمستان ۱۳۸۱ ه.ش.
۱۰. همو، دولت آفتاب؛ اندیشه‌ی سیاسی و سیره‌ی حکومتی علی علیه السلام، چاپ اول، تهران: دریا، ۱۳۷۹ ه.ش.

۱۱. الحرّ العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، الطبعة الأولى، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۱۲. سیّد رضی، ابوالحسن محمد بن ابی‌الاحمد، نهج البلاغة، ترجمه‌ی علی شیروانی، چاپ چهارم، قم: دارالعلم، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۱۳. الشّعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، تهران: مرکز نشر کتب، ۱۳۸۲ هـ.ق.
۱۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، أمان الأمة من الاختلاف، بی تا، بی جا، بی نا.
۱۵. الصدوق (ف ۳۸۱ هـ.ق)، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی، من لا یحضره الفقیه، الطبعة الثالثة، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرّسین حوزہ‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۶. همو، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، الطبعة الثانية، قم: منشورات شریف الرضی، ۱۳۶۴ هـ.ش.
۱۷. همو، الأمالی، الطبعة الخامسة، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ.ق.
۱۸. طباطبایی، سیّد محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سیّد موسوی همدانی، محمدباقر، چاپ بیست و دوم، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرّسین حوزہ‌ی علمیّه‌ی قم، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۹. الطبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، الطبعة الثانية، نجف: کتابخانه‌ی حیدریّه، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۲۰. الكلینی (ف ۳۲۹ هـ.ق)، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، صحّحه و علّق علیه: الغفاری، علی اکبر، الطبعة الاولى، تهران: دارالکتب الإسلامیّة، ۱۳۸۸ هـ.ق.

۲۱. همو، الکافی، ترجمه و شرح: مصطفوی، سید جواد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، بی تا.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه شیخی، حمیدرضا، چاپ سوم، قم: دارالحديث، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۲۴. همو، دانش نامه‌ی امیر المؤمنین بر پایه‌ی قرآن، حدیث و تاریخ، ترجمه: مسعودی، عبدالهادی (ج ۱، ۲، ۳، ۱۲)، مهریزی، مهدی (ج ۴ و ۵)، حسینی «ژرفا»، سید ابوالقاسم (ج ۶)، محدثی، جواد (ج ۷) و سلطانی، محمدعلی (ج ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱) چاپ اول، قم: دارالحديث، ۱۳۸۰ هـ.ش.
۲۵. معادینخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب؛ فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۲ هـ.ش.
۲۶. المفید (ف ۴۱۳)، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان البغدادی، الأمالی، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۷. همو، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، دارالمفید، تحقیق: مؤسسه آل البيت لتحقیق التراث، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۲۸. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۰ ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۳۰. النوری الطبرسی، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الطبعة الثانية، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۳۱. واعظ زاده‌ی خراسانی، محمد، امام علی علیه السلام و وحدت اسلامی، کنگره‌ی بین المللی امام علی علیه السلام، وحدت ملی و امنیت ملی، ۱۳۸۱ هـ.ش.

۳۲. هندی، المتقی (ف ۹۷۵ هـ ق)، علاءالدین بن حسام الدین، کنز العمال
فی احادیث الأقوال والأفعال، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا،
بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ هـ ق.